



A comparative study of the legal criminal policy against the delinquency of children and adolescents in the laws of Afghanistan and international documents

Abstract

The international documents and internal laws of Afghanistan in the form of social prevention (preliminary) from the occurrence of delinquency among children and teenagers, reforming and resocializing them in the laws regarding the reformation and treatment of retroactive reactions, in the prevention section for the government and institutions The society has defined tasks and they are obliged to create the right environment for the growth and upbringing of children. Preventive and corrective policies are among the things that are dealt with in these laws, which include criminalizing a series of behaviors against children, establishing educational centers, and predicting the legal duty of parents and other institutions to educate exemplary children and adolescents. It is one of the preventive policies of these laws and the section on reformatory policies to return delinquent children and teenagers to society, raises the issues of treatment, which in this field also defines the duties and responsibilities of the court officials. and determines the centers of correction and education as well as social service centers for children and adolescents who deal with these authorities after committing a crime. In his policy-making, the Afghan legislators try to pay attention to the recommendations of international documents follow their example, and also adhere to their commitment to these documents. Considering the change of the system in Afghanistan, it can be said that observing the principles of this law and paying attention to the rights of children and adolescents is the duty of the Islamic Emirate as the current government of the country, and since the current government emphasizes on observing Sharia standards, it should be done. He said that Sharia standards also require that legislative policies, including the right to education of children, both boys and girls, should be supported.

Keywords: children, past policies, past policies, legislators, correction and rehabilitation.



مطالعه تطبیقی سیاست جنایی تقنینی علیه بزهکاری کودکان و نوجوانان در قوانین افغانستان و اسناد بین‌المللی

حسنعلی مؤذن زادگان^۱ صدیقه سادات حسینی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۲۰

چکیده

اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی افغانستان در قالب پیشگیری اجتماعی (پیشینی) از وقوع بزهکاری کودکان و نوجوانان، اصلاح و باز اجتماعی نمودن آنان در قوانین ناظر به اصلاح و درمان و اکنش‌های پسینی پیش‌بینی نموده است، در قسمت پیشگیری برای دولت و نهادهای جامعه تکالیف تعریف شده و آنها مکلف به ایجاد زمینه درست رشد و تربیت کودکان شده‌اند. سیاست‌های پیشگیرانه و اصلاح-کننده از جمله مواردی است که در این قوانین بدان پرداخته شده است که شامل جرم‌انگاری بکسری رفتارها علیه اطفال، ایجاد مراکز تربیتی و پیش‌بینی وظیفه قانونی برای والدین و سایر نهادها جهت تربیت اطفال و نوجوانان نمونه‌ای از سیاست‌های پیشگیرانه این قوانین می‌باشد و همینطور در قسمت سیاست‌های اصلاح‌کننده برای بازگرداندن کودک و نوجوان بزهکار به جامعه مباحث درمانی را مطرح می‌کند، که در این زمینه نیز وظایف و مسئولیت‌هایی را برای مؤلفین دادگاه‌ها و کانون‌های اصلاح و تربیت و همچنین مراکز خدمات اجتماعی کودکان و نوجوانان که بعد از ارتکاب جرم با این مراجع سروکار دارند تعیین می‌کند. قانونگذار افغانستان در سیاست‌گذاری خویش تلاش نموده به توصیه‌های اسناد بین‌المللی توجه نمایند و از آنان الگو بگیرد و همینطور نسبت به تعهدش به این اسناد پایبند باشد. که با توجه به تغییر نظام در افغانستان می‌توان گفت که رعایت اصول حمایتی این قانون و توجه به حقوق کودکان و نوجوانان تکلیف امارت اسلامی به عنوان حاکمیت فعلی کشور می‌باشد، و از آنجای که

^۱ دانشیار گروه کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی.

^۲ دانشجوی حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

دولت کنونی تاکید بر رعایت موازین شرعی دارد باید گفت که موازین شرعی نیز ایجاب می نماید که سیاست های تقنینی از جمله حق آموزش کودکان اعم از دختر و پسر باید حمایت گردد.

واژگان کلیدی: اطفال، سیاست های پیشینی، سیاست های پسینی، قانونگذاران، اصلاح و بازپروری.



کودکان و نوجوانان بزهکار از جمله قربانیان بی توجهی والدین و نهاد اجتماع می‌باشد. آنان قشر آسیب‌پذیر جامعه بوده و بنا به همین امر باید مراقبت درست از آنان صورت گیرد. تربیت درست از سوی والدین، ارایه خدمات رفاهی و آموزشی استاندارد از سوی دولت، ایجاد فرهنگ درست از سوی نهاد های اجتماعی و مردم از جمله مسؤلیت های به حساب می‌رود که در قبال کودکان و نوجوانان تعریف می‌گردد. عدم توجه به این موارد باعث می‌گردد که آنان به سمت انحراف رفته و در نهایت در معرض ارتکاب بزه قرار بگیرند و با وجود اینکه درک درستی از فعل خویش نداشته و قدرت تشخیص زشتی عمل را متوجه نیست به ارتکاب چنین اعمالی دست می‌زنند. بنابراین در چنین شرایطی با دستگاه قضایی و مراحل رسیدگی به جرم را در نهادهای چون پولیس سروکار خواهد داشت. سارنوالی و محکمه تجربه خواهد کرد که بدون شک خالی از صدمات روحی، روانی نخواهد بود بنا به همین امر توجه به وضعیت کودکان و نوجوانان به عنوان قشر آینده‌ساز جامعه امر مهم و ضروری است. طرح سیاست های مؤثر و عادلانه در قبال کودکان و نوجوانان بزهکار از جمله مباحث مهم در نظام حقوقی کشورها می‌باشد. زیرا راهکارهای حمایتی و موثر این سیاست‌ها منجر به پیشگیری از وقوع جرم توسط کودکان و نوجوانان و همچنین اصلاح و تربیت مجدد آنان می‌گردد. «آنچه مهم می‌باشد میزان اقدامات کشورها در راستای تحقق اهداف اسناد بین‌المللی و خود کشورها در زمینه پیشگیری از وقوع جرایم اطفال و نوجوانان هست.» (غلامی، ۱۳۹۷)، مقاله حاضر پژوهش خود را به بررسی سیاست جنایی تقنینی قوانین علیه کودکان و نوجوانان بزهکار در افغانستان معطوف داشته و سعی نموده تا با بررسی این قوانین و تطبیق آنان با معیارهای بین‌المللی در این راستا رویکرد سیاست‌های تقنینی این دو نظام حقوقی را در قبال کودکان و نوجوانان بزهکار دریابد. زیرا بررسی این رویکردها به صورت تطبیقی از ضروریات نظام حقوقی مشابه می‌باشد. با چنین پژوهش‌های می‌توان به مزایا و نواقص دیدگاه‌های هر دو نظام حقوقی دست‌یابیم.

شیوه پژوهش در این مقاله توصیفی، تحلیلی با استفاده از اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی افغانستان می‌باشد. این مقاله در دو بخش تدوین شده است. در بخش اول موضوع سیاست‌های پیشینی پیشگیری اجتماعی از وقوع بزهکاری کودکان و نوجوانان را در مطالعه‌ای تطبیقی در اسناد بین‌المللی و قوانین افغانستان مطرح می‌کند. در بخش دوم سیاست‌های پسینی اصلاح و درمان را به عنوان واکنش‌های اجتماعی علیه بزهکاری کودکان و نوجوانان متکفل است.





الف) سیاست‌های پیشینی، پیشگیری اجتماعی از وقوع بزهکاری کودکان و نوجوانان نخست در مفهوم کودک می‌توان بیان داشت که «طفل یا صغیر در اصطلاح حقوق به کسی گفته می‌شود که از نظر سن به نمو جسمی و روحی لازم برای زندگی اجتماع نرسیده باشد.» (باصری، ۱۳۸۷، ۱۲) بنابراین چنین فردی قادر به درک درست از افعال مشروع و غیر مشروع می‌باشد. پس قبل از اینکه جامعه شاهد بزهکاری کودکان باشد، ضرورت اقتضا می‌کند که از این پدیده شوم توسط کودکان جلوگیری صورت گیرد. بنا با بررسی قوانین داخلی و همین‌طور اسناد بین‌المللی در زمینه سیاست‌گذاری علیه بزهکاری اطفال مشاهده می‌گردد که قانونگذاران توجه ویژه به اقدامات پیشگیرانه دارند که بدون شک تدبیر مؤثر به حساب می‌آید. با توجه به حساسیت روحی و جسمی کودکان و نوجوانان بهترین سیاست تربیت آنان و ایجاد زمینه تعامل مثبت با این قشر آسیب‌پذیر می‌باشد. به دیگر معنی با یکنوع پیشگیری اجتماعی و تغییر در روند زندگی آنان می‌توان از پدیده شوم بزهکاری در قبال آنان جلوگیری نمود. «پیشگیری اجتماعی به راهبردها و تدابییری اطلاق می‌شود که هدف آنها به طور کلی تغییر در وضعیت رفاه و بهبود کیفیت زندگی باشد.» (جندلی، ۱۳۹۵، ۶۳) در این نوع سیاست‌گذاری از ارتکاب عمل مجرمانه پیشگیری شده و هزینه بازپروری مجدد بزهکار با تدابیر سنجیده کاهش یافته است و این خود کمک بزرگ به دستگاه قضایی می‌باشد. سوالی که پیش می‌آید این است که کنشگران این نوع سیاست چه کسانی هستند؟ برای پاسخ به این پرسش می‌پردازیم به بررسی یکسری مواد قانونی در قوانین افغانستان و همین‌طور اسناد بین‌المللی می‌پردازیم.

۱. ایجاد زمینه مناسب جهت رشد و تربیت

در سطح بین‌المللی شاهد قوانین مختلف در زمینه حقوق کودک هستیم که به حقوق کودکان و نوجوانان پرداخته است. از جمله پیمان‌نامه حقوق کودک می‌باشد که در سال ۱۹۸۹ در مجمع عمومی سازمان ملل توسط ۱۹۲ کشور به تصویب رسید. «این پیمان‌نامه از جمله گسترده‌ترین و جامع‌ترین سند بین‌المللی در حال حاضر نسبت به حمایت از کودکان در تمام ابعاد زندگی آنان به شمار می‌آید.» (بادامی، مقدادی و پيله ور، ۱۴۰۰، ۴) در ماده ۳۹ این پیمان‌نامه قانونگذار برای دولت‌های عضو وظیفه تعیین می‌کند و آنان را مکلف به حمایت از کودکان می‌نماید. ماده مذکور چنین بیان می‌دارد: «کشورهای عضو کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا بهبود جسمانی و روانی و ادغام مجدد اجتماعی کودک که قربانی

هرگونه بی توجهی، بهره کشی، آزار، شکنجه یا سایر اشکال رفتار یا تنبیه بی رحمانه، غیر انسانی یا تحقیر آمیز و یا مخاصمات مسلحانه واقع شده است تسریع گردد. بهبود و ادغام مجدد مذکور باید در محیطی صورت پذیرد که سلامت، عزت نفس و کرامت کودک را تقویت کند.» (پیمان نامه حقوق کودک ۱۹۸۹) در این ماده قانونگذار اشاره دارد به محیط و زمینه مناسب جهت تربیت کودکان و نوجوانان که کنشگر این سیاست نیز نهادهای دولتی پیش‌بینی گردیده است. با چنین سیاستی بدون شک قانونگذار به هدف جلوگیری از بزهکار شدن کودک و نوجوان قدم برداشته است. چنین سیاست مشابه در قانون اساسی افغانستان نیز مشاهده می‌گردد، قانونگذار افغانستان در ماده ۵۴ قانون اساسی بیان می‌دارد که دولت مکلف به اتخاذ تدابیر لازم جهت تامین سلامت جسمی، روحی و تربیت اطفال می‌باشد. (قانون اساسی، ۱۳۸۲) از آنجای که افغانستان به این سند بین‌المللی پیوسته است، بنابراین رعایت ماده ۳۹ این قانون از جمله مکلفیت‌های دولت افغانستان به حساب می‌آید که قانونگذار به این موضوع توجه داشته و ضرورت رشد و تربیت مناسب کودکان را درج قانون نموده است. توجه به تربیت درست کودکان و تدبیر مثبت برای تحقق این هدف در این دو قانون می‌تواند از جمله سیاست‌های مؤثر باشد و «اینگونه مداخله زود هنگام می‌تواند جلوی بزهکاری و تداوم گرایش‌های بزهکارانه کودکان و نوجوانان را بگیرد» (عباچی، ۱۳۸۳، ۱۲) در چنین حالتی بدون شک آینده جامعه از بزهکاری و بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان مصون خواهد بود.

۲. سازمانهای غیر دولتی

بحث دیگری که در این قوانین مشاهده می‌گردد، سازمانهای غیر دولتی می‌باشد. زیرا «در مفهوم موسع سیاست جنایی تنها دولت به معنی نهادهای رسمی مختلف همانند دادگستری، وزارتخانه‌ها و ... عهده دار پاسخ به پدیده مجرمانه نیست بلکه پاسخ‌های ارایه شده از سوی جامعه مدنی و نهاد‌های مختلف مردمی نیز به پاسخ‌های دولتی افزوده می‌شود» (جمشیدی، ۱۳۹۵، ۸۵) بنا به این امر نهادهای غیر دولتی در سیاست‌گذاری‌ها نقش مهم دارند که در زمینه حمایت از کودکان و نوجوانان در یک سیستم قرار گرفتند و مکلف به یکسری اقدامات شدند. که اصطلاحاً سیاست مشارکتی گفته میشود. و به دیگر معنا مدل دولتی-جامعوی سیاست جنایی نیز گفته می‌شود که در این نوع سیاست «دولت جهت‌گیری و کنترل تمام پاسخ‌های پیشگیرانه و سرکوب‌گرا به پدیده مجرمانه را به عهده نمی‌گیرد، بلکه بخشی از آن را به جامعه مدنی واگذار می‌کند.» (لازرژ، ۱۳۹۵، ۱۰۵) بنابراین این سیاست یکنوع سیاست مؤثر و نتیجه بخش در علم جرم‌شناسی و حقوق بوده که با بسیج نمودن منابع مختلف جامعه و استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی زودتر به هدف نهایی می‌رسد. «اقدام اجتماعی در مورد



پیشگیری از بزهکاری اطفال، در سطح بسیار وسیعی، موضوع سازماندهی منابع مختلف اجتماعی است.» (طه، ۱۳۹۰، ۲۲۳) در این قسمت می‌توان به بعضی از راهبردهای سنجیده شده در قواعد پکن^۱ اشاره نمود. این سند در رابطه به طرح‌های جامع پیشگیری که به صورت کلی تمام سطوح دولتی و غیر دولتی را شامل می‌گردد صحبت می‌کند. «تجزیه و تحلیل‌های گسترده و بنیادی مسله و فهرست برنامه‌ها، خدمات تسهیلات و منابع موجود، مسولیت‌های مشخص مؤسسات، نهاد و کارکنان صاحب صلاحیت در زمینه اقدامات پیشگیری، سازوکارهایی برای هماهنگ ساختن مناسب اقدامات پیشگیری بین سازمانهای دولتی و غیر دولتی، سیاست‌ها، برنامه‌ها و روش‌های عمل مبتنی بر پژوهش‌های آینده‌نگرانه با کنترل مداوم و ارزیابی دقیق طی اجراء، روش‌های برای کاهش مؤثر، فرصت‌های ارتکاب اعمال بزهکارانه، دخالت جامعه از طریق انواع گسترده خدمات و برنامه‌ها، همکاری نزدیک میان رشته‌های بین حکومت‌های ملی، ایالتی، استانی و محلی با مشارکت شهروندان، نماینده بخش خصوصی جامعه مربوط سازمانهایی کار، مراقبت از کودکان، آموزش بهداشت، و نهاد‌های اجتماعی، مجری قانون و قضاییه در جهت اقدام هماهنگی برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان و جرم‌جویان، مشارکت نوجوانان در سیاست‌ها و فرآیندهای پیشگیری از بزهکاری، شامل توسل به منابع و امکانات اجتماع، خودداری نوجوانان و برنامه‌های معاضدت و جبران خسارت بزه دیده. کارکنان متخصص و کلیه سطوح» (قواعد پکن، ۱۹۸۵) در این قانون به بیان تدابیر مشارکتی بین نهادهای دولتی و غیر دولتی پرداخته شده است و همینطور مشاهده می‌گردد که قانونگذار بدنبال دخیل نمودن جامعه در امر پیشگیری از بزهکاری کودکان می‌باشد و دخالت جامعه را از طریق برنامه‌های راهبردی جز سیاست‌های مقابله با بزهکاری اطفال می‌داند. به ادامه در قسمت فرآیندهای جامعه‌پذیری این سند بیان می‌کند که باید تاکید گردد تا کودکان و نوجوانان از طریق گروه‌های چون خانواده، جامعه، همسالان، مدارس و سازمانهای داوطلب در جامعه‌پذیری تسهیل گردند. و به کودکان و نوجوانان بیشتر توجه گردد. این تدابیر حاکی از اندیشه جامعه‌پذیری قانونگذار بوده که توجه وی را در قسمت اهمیت مشارکت دادن سازمانهای مردمی نشان می‌دهد. با این حال بررسی این موضوع در نظام حقوقی افغانستان مشخص خواهد نمود که قانونگذار افغانستان در این رابطه چقدر قواعد بین الملل را در سیاست‌گذاری الگو قرار داده است. در رابطه به این موضوع قانونگذار افغانستان

^۱ حداقل قواعد معیار سازمان ملل متحد برای اجرای عدالت نوجوان مصوب مجمع عمومی طی قطعنامه شماره ۳۳/۴۰ مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵

در ماده ۲ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال^۱ بیان می‌دارد که هدف از تصویب این قانون مشخص نمودن مسؤلیت والدین، سرپرست یا وکیل قانونی اطفال، تشویق به نظارت مؤسسات اختصاصی خدمات اجتماعی غیر دولتی به منظور جلوگیری از تخلفات اطفال، حفاظت از اطفال که در معرض خطر قرار داشته و نیازمند مراقبت و محافظت‌اند می‌باشد. در ذیل به بررسی این سیاست‌ها در بعضی از سازمانهای غیر دولتی می‌پردازیم:

۳. خانواده

نهاد دیگری که می‌تواند یکی از مؤثرترین نهادهای غیر دولتی در پیشگیری از بزهکاری کودکان به حساب‌آید، نهاد خانواده می‌باشد، زیرا نقش مؤثری در تربیت و اجتماع‌پذیری کودک دارد. در سطح بین‌المللی رهنمودهای ریاض^۲ به این امر مهم پرداخته است. این سند خانواده را به عنوان بهترین تربیت‌کنندگان مورد توجه قرار داده و سایر نهادها را ملکف به همکاری با نهاد خانواده می‌داند. این سند بیان می‌دارد که «دولت‌ها باید سیاست‌هایی را اتخاذ نمایند که در جهت پرورش کودکان در محیط‌های خانوادگی ثابت و استوار هستند. خدمات لازم باید در اختیار خانواده‌های نیازمند در جهت رفع شرایط بی‌ثباتی یا تعارض قرار گیرد، در مورد عدم وجود ثبات و استواری در محیط خانوادگی و در صورت عدم موفقیت تلاش‌های جامعه برای مساعدت به والدین در این راستا و عدم امکان ایفای این نقش توسط خانواده گسترده، مراقبت‌های جایگزین از جمله نظام شبه خانواده و فرزندخواندگی، باید مورد توجه قرار داده شود. این گونه اسکان جایگزین باید در حد امکان منعکس‌کننده محیط خانوادگی ثابت و استوار و در عین حال پدیدآورنده احساس تداوم در کودکان و از این طریق احتراز از مسایل همراه با راندگی فرزند خوانده باشد، اقدامات و برنامه‌هایی در جهت فراهم آوردن فرصت آموزش برای خانواده‌های در زمینه نقش و مسولیت‌های والدین در رابطه با پرورش و مراقبت کودکان، ارتقای روابط مثبت والدین و فرزندان، جلب توجه والدین به مسایل کودکان و نوجوانان و تشویق مشارکت آنان در فعالیت‌های مبتنی بر خانواده و جامعه باید انجام گرفته و تنظیم گردد.» (رهنمودهای ریاض، ۱۹۹۰)

۱. این قانون بر اساس فرمان تقنینی از سوی رییس جمهور وقت به تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۱۹ تصویب گردیده که دارای ۸ فصل و

۶۶ ماده می‌باشد. این قانون مختص به اطفال بوده و تمامی موارد راجع به کودکان بزهکار را بیان نموده است.

۲. سند بین‌المللی که ناظر بر پیشگیری از بزهکاری نوجوانان می‌باشد، توسط مجمع عمومی قطعنامه ۱۱۲/۴۵ در ۱۴ دسامبر

۱۹۹۰ به تصویب رسیده است.

این دیدگاه در قانون نیز مورد توجه قرار گرفته است، همانطور که در ماده ۵۴ قانون اساسی دولت را برای حمایت از خانواده و ایجاد زمینه درست رشد و تربیت اطفال بیان می‌دارد در سایر مواد قانونی به والدین و سرپرستان قانونی توجه ویژه داشته و در موارد زیادی متوجه می‌شویم که قانونگذار به مراقبت از طفل توسط خانواده اشاره نموده است، حتی در خیلی از موارد حکم می‌کند که تسلیمی طفل بزهکار به خانواده از جمله جایگزین‌های حبس در قبال آنان باشد. در مواد ۱۰۹، ۱۱۲، ۶۱۵، ۱۱۱، ۱۱۳ کود جزا به این مورد پرداخته شده است. در نهایت به این نتیجه دست می‌یابیم که در کنار سازمانهای مردمی، نهاد خانواده به طور ویژه مورد توجه قانونگذاران قرار گرفته است.

۴. آموزش پرورش

نهاد آموزشی که یکی از مؤثرترین نهاد اجتماعی در زمینه تربیت کودکان و نوجوانان می‌باشد باید همواره مورد توجه قانونگذاران قرار گیرد و سایر نهادهای غیر دولتی با هماهنگی این نهاد می‌تواند کارکردهای مفیدی ارائه دهند زیرا «ارتباط سازمان‌های غیر دولتی با نهاد آموزشی یا ایجاد شرایط آموزشی در این سازمانها از مهمترین ابعاد پیشگیری از جرم به حساب می‌آید» (رهبرپور، سادات الحسینی، ۱۴۰۰، ۱۶) با این وجود این نهادها تأثیر بسیار قوی در تربیت اطفال دارد و می‌تواند با راهکارهای مفید این قشر آسیب‌پذیر جامعه را از خطر بزهکار شدن و بزه‌دیده شدن نجات دهد. این موضوع در رهنمودهای ریاض مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به این قانون دولت مکلف گردیده تا زمینه آموزش عمومی را برای کلیه افراد جامعه فراهم سازد و همچنین در ادامه بیان شده است که دولت‌ها در این زمینه چه نکاتی را باید مدنظر بگیرند. «دقت و توجه خاص باید توسط نظام آموزشی به نوجوانانی که در معرض مخاطرات اجتماعی قرار دارند مبذول گردد. برنامه‌های پیشگیری و مواد آموزشی، برنامه‌های درسی، رویکردها و ابزارهای تخصصی باید ایجاد گردیده و مورد استفاده کامل قرار گیرد. توجه خاص باید به سیاست‌ها و تدابیر جامع در زمینه جلوگیری از مصرف الکل، مواد مخدر و سایر مواد مشابه توسط نوجوانان مبذول گردد. معلمان و سایر متخصصان باید در جهت پیشگیری و رفع این مسایل تجهیز و آموزش داده شوند. اطلاعات کافی در رابطه با مصرف و سوءمصرف مواد مخدر، شامل الکل، باید در دسترس قشر دانش آموز قرار داده شود.» (ماده ۲۰ رهنمودهای ریاض، ۱۹۹۰) این موضوع را در اعلامیه-جهانی-حقوق بشر نیز می‌توان دید، در این اعلامیه آموزش را حق همگانی دانسته و بیان می‌کند که آموزش‌های ابتدایی باید رایگان بوده و دستیابی به آموزش عالی را به شکل برابر برای تمام افراد بیان می‌کند. «آموزش و پرورش می‌بایست در جهت رشد همه جانبه شخصیت انسان و تقویت رعایت



حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد.» (ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸) بحث آموزش پرورش به عنوان مرجع تعلیمی و تربیوی اطفال در قوانین افغانستان نیز به چشم می‌خورد. در ماده ۴۳ قانون اساسی افغانستان چنین بیان میدارد: «تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه ليسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت تأمین می‌گردد. دولت مکلف است به منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان، تأمین تعلیمات متوسطه اجباری، پروگرام مؤثر طرح و تطبیق نماید و ...» با توجه به این ماده قانونگذار دولت را مکلف به ایجاد زمینه تعلیم برای اتباع نموده است که کودکان و نوجوانان نیز شامل آن می‌گردد، در ادامه ماده دولت مکلف می‌گردد که برای تعلیمات اجباری تا درجه متوسطه برنامه ریزی نماید، بدین مفهوم که ایجاد زمینه درست آموزش برای دولت یکنوع تکلیف به حساب می‌آید و در این زمینه قانونگذار اصول و معیار بین‌المللی را حفظ کرده است، در جای دیگر قانونگذار به جرم انگاری محروم ساختن طفل از تعلیم می‌پردازد و چنین بیان می‌دارد: «محروم ساختن طفل از حق تعلیم، آموزش فنی مسلکی و دسترسی به خدمات صحی جرم بوده و مرتکب به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی محکوم میگردد» (ماده ۶۰۹ کود جزا، ۱۳۹۶) با این حال متوجه می‌شویم که قانونگذار افغانستان تلاش نموده است تا در زمینه آموزش معیار بین‌المللی را رعایت نموده و با تعیین تکلیف برای دولت و سایر نهادها ارزش آن را بیان کند.

از مجموع این مطالب بدین مفهوم دست می‌یابیم که استفاده از نهاد آموزشی برای تربیت و جامعه‌پذیری کودکان و نوجوانان امری قابل توجه برای قانونگذاران بوده و با سیاست دخالت دادن این نهاد خواسته اقدام پیشگیرانه و کنترولی نسبت به بزهکاری کودکان و نوجوانان داشته باشد. گرچند تعلیمات مثبت در نهاد آموزشی از قبیل مدرسه و همچنین طرح و پلانهای مفید در برنامه ریزی های آموزشی نکته مهم این سیاست می‌باشد اما قانون‌گذار با اجباری نمودن آموزش و تعریف تکلیف برای دولت جهت فراهم‌آوری زمینه آموزش قدم اول را برداشته و این خود نکته مثبت می‌باشد، که با این نوع سیاست ممکن بتوان کودکان کار و خیابانی که جز آسیب‌پذیرترین کودکان جامعه‌اند تحت نظارت مسولین قرار گیرند و زمینه آموزش و جمع‌آوری شان فراهم گردد. طوری که در رهنمودهای ریاض به صراحت بیان می‌گردد که دستگاه‌های دولتی باید مسولیت خاص در جهت ارایه خدمات لازم برای کودکان بی‌خانمان یا کودکان خیابانی را عهده‌دار گردند.

۵. جامعه

بحث دیگری که رهنمودهای ریاض در سیاست هایش به آن پرداخته، موضوع جامعه می‌باشد. گرچند کنشگران خاصی مدنظر نیست اما در این قواعد قانونگذار خواسته تا یکسری برنامه‌های لازم را در قبال کودکان و نوجوانان تعریف نموده و اشاره به کل جامعه در تطبیق این برنامه‌ها دارد. مثلاً «در زمینه پیشگیری از بزهکاری نوجوانان رهنمودهای ریاض در بخش چ بند ۹ به دولت‌ها توصیه می‌شود که در طرح‌های جامع پیشگیری همکاری نزدیک بین بخشی در سطح ملیف ایالتی، استانی و محلی با مشارکت شهروندان را مدنظر قرار دهند» (مؤذن زادگان، ۱۳۹۷، ۳۷) و همین‌طور موارد دیگر که ذیلاً بدان اشاره خواهد شد.

۱. خدمات و برنامه‌های مبتنی بر جامعه پاسخگوی نیازها، مسایل، منافع و علایق ویژه نوجوانان با ارایه مشاوره و رهنمودهای مقتضی به نوجوانان و خانواده‌های آنان باید ایحاد و در صورت وجود، تقویت گردد. ۲. جوامع باید انواع گسترده‌ای از اقدامات حمایتی مردمی را شامل مراکز پرورشی جامعه، تسهیلات سرگرمی و تفریحی و همچنین خدمات پاسخگویی به مسایل ویژه کودکان که در معرض مخاطرات اجتماعی قرار دارند، برای نوجوانان فراهم نموده یا در صورت وجود آنها را تقویت نمایند. ۳. تسهیلات خاص برای فراهم آوردن سرپناه مناسب برای نوجوانانی که دیگر قادر به زندگی در خانه نیستند یا دارای خانه برای زندگی نمی‌باشد باید ایجاد گردد. ۴. انواع خدمات و اقدامات کمکی باید برای رسیدگی به مسایل که نوجوانان در دوره انتقال بزرگسالی تجربه نمایند فراهم شود. این‌گونه خدمات باید شامل برنامه‌های ویژه برای نوجوانان معتاد به مواد مخدر و تاکید بر مراقبت، مشاوره، معاضدت و مداخلات مبتنی بر درمان باشد. ۵. سازمانهای دواطلب ارایه‌کننده خدمات به نوجوانان باید حمایت مالی و سایر حمایت‌ها را از دولت و دیگر نهادها دریافت دارند. ۶. سازمانهای جوانان باید در سطح محلی تشکیل یا تقویت گردند و نقش مشارکت تمام‌عیار در اداره امور جامعه به آنها اعطا شوند. این سازمانها باید نوجوانان را در ترتیب دادن برنامه‌های جمعی و داوطلبانه، به ویژه برنامه‌های با هدف کمک به نوجوانان نیازمند مساعدت، تشویق نماید» (مواد ۳۲ الی ۳۹ رهنمودهای ریاض، ۱۹۹۰) و همین‌طور طرح‌های دیگری که در این قوانین پیش‌بینی شده است. به صورت خلاصه در ذیل بدان اشاره می‌گردد. (در جهت ارتقا رابطه متقابل و هماهنگی بین دستگاهها و خدمات اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و بهداشتی، نظام قضایی، نهاد‌های مربوط به نوجوانان، جامعه و توسعه و سایر نهاد‌های زیربسط باید تلاش شود و سازوکارهای مناسب، به شکل یک بخشی و چند بخشی، ایجاد گردد. مبادله اطلاعات، تجربیات و تخصص‌های حاصل از طریق اجرای طرحها، برنامه‌ها، شیوه‌ها و



ابتکارات در رابطه با جرایم نوجوانان، پیشگیری از بزهکاری و دادرسی نوجوانان باید در سطوح ملی، منطقه بین‌المللی تشدید و تقویت شود. همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی در رابطه با مسایل جرایم نوجوانان، پیشگیری از بزهکاری و دادرسی نوجوانان با مشارکت دست‌اندرکاران، کارشناسان و تصمیم‌گیرندگان باید بیش از پیش توسعه یافته تقویت گردد، همکاری‌های فنی و علمی در رابطه با مسایل عملی و مرتبط با سیاست‌گذاری، بویژه در زمینه آموزشی، طرح‌های آزمایشی و توجیهی و موضوعات خاص در باره پیشگیری از جرایم جوانان و بزهکاری نوجوانان باید توسط کلیه دولت‌ها، نظام سازمان ملل متحد، سایر سازمان‌های ذیربط مجدانه حمایت گردد، همکاری در پژوهش‌های علمی در مورد شیوه‌های مؤثر پیشگیری از جرایم جوانان و بزهکاری نوجوانان باید تشویق شود و یافته‌های این گونه پژوهش‌ها در سطح گسترده منتشر و ارزیابی گردد» با پیش‌بینی چنین تدابیری قانونگذار بدنبال این است که نهادهای مختلف را در یک سیستم قرار دهد تا همگان به طور هماهنگ با پدیده بزهکاری کودکان و نوجوانان مقابله کنند. که بدون شک بهترین و مؤثرترین سیاست در زمینه مقابله با بزهکاری به طور عام و خاص دخیل نمودن تمام دستگاه‌ها اعم از دولتی و غیر دولتی می‌باشد تا با بسیج نمودن همگان همه امور به بهترین شکل پیش برود.

۶. رسانه‌های جمعی

موضوعی دیگری که از سوی اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی کشورها بدان توجه شده است و برای اجرای طرح‌های سیاستی علیه کودکان و نوجوانان به کار میرود بحث رسانه‌های جمعی می‌باشد. رسانه که امروزه مهم‌ترین نقش را روی شخصیت افراد به خصوص کودکان داشته و بر آنان تأثیر می‌گذارد باید به بهترین شکل کنترل و به کار گرفته شود تا ابزاری برای ترویج فرهنگ درست و وسیله که باعث رشد شخصیتی کودکان و نوجوانان می‌گردد. بنا به همین امر در ماده ۱۷ پیمان‌نامه حقوق کودک شاهد یکسری اصول‌گذاری در قبال رسانه‌های جمعی می‌باشیم. در این ماده قانونگذار دولت‌های عضو را مکلف به انجام بعضی موارد در زمینه رسانه می‌کند که ذیلاً بدان اشاره می‌گردد. «کشورهای عضو به عملکرد مهم رسانه‌های گروهی واقف بوده و تضمین خواهند کرد که کودک به اطلاعات و مطالب از منابع گوناگون ملی و بین‌المللی دسترسی داشته باشند، به ویژه اطلاعات و مطالبی که هدف آنها ترویج رفاه اجتماعی، معنوی و اخلاقی و سلامت جسمی و روانی کودک است. بدین منظور کشور‌های عضو اقدامات زیر را به عمل خواهند آورد: الف) تشویق رسانه‌های گروهی به انتشار و پخش اطلاعات و مطالبی که برای کودک از نظر اجتماعی و فرهنگی سودمند و



مطابق با روح ماده ۱۲۹ باشد. ب) تشویق همکاری های بین المللی در زمینه تولید، مبادله و انتشار این گونه اطلاعات و مطالب از منابع گوناگون فرهنگی، ملی و بین المللی. پ) تشویق تولید و انتشار کتاب های کودکان. ت) تشویق رسانه های گروهی به بذل توجه خاص به نیازهای زبانی کودکان گروه های اقلیت یا بومی. ث) تشویق تهیه رهنمود های مناسب برای حمایت از کودک در برابر اطلاعات و مطالبی که به رفاه وی آسیب میرساند.» (پیمان نامه حقوق کودک، ۱۹۸۹) در نظام حقوقی افغانستان با بررسی قوانینی که در حمایت از اطفال انگاشته شده اند، کدام ماده خاصی قانونی وجود ندارد که به صراحت برای رسانه وظایفی را مشخص نموده و موارد تربیه ی را در این راستا بگنجانند که ممکن یکی از دلایل بی توجهی قانونگذار در این زمینه عدم رشد کافی سواد رسانه ای در جامعه افغانستان باشد که نقش بسیار مؤثر رسانه در زندگی اجتماعی افراد برای این جامعه قابل درک نیست. اما در ماده ۶۱۸ کود جزا افغانستان مشاهده میکنیم که قانونگذار برای افراد که کودکان را به فسق و فجور تحریک و یا تشویق نمایند مجازات تعیین نموده و این عمل را جرم انگاری کرده است که توجه قانونگذار را به مسایل اخلاقی در مورد اطفال نشان می دهد.

ب) سیاست های پسینی، واکنشی اصلاح و درمان در قبال بزهکاری کودکان و نوجوانان سیاست های پیشگیرانه با توجه به اهمیت به سزای که دارد گاهی نتیجه بخش نیست و جلوی ارتکاب جرم را نمیگیرد، بنابراین در چنین یک حالت کودک و نوجوان بنا به دلایل مختلف دست به ارتکاب جرم میزند و عملاً تبدیل به فرد بزهکار گردیده و به نحوی از جامعه دور میشود. اینجاست که مسؤلیت نهادهای دولتی و مردمی در قبال کودکان و نوجوانان در زمینه اصلاح و بازپروری مجدد آنان به جامعه میباید. کودکان و نوجوانان بزهکار آنانی هستند که سیاست های پیشگیرانه علیه شان نتیجه بخش نبوده و قربانی شرایط نامناسب اجتماع و زندگی شده است. بنابراین اقتضاً مینماید که برای اصلاح و تربیت مجدد شان برنامه های مؤثر و نتیجه بخش ارایه گردد تا آنان دوباره به جامعه برگشته و مانند یک فرد عادی زندگی

^۱ در این ماده قانونگذار بیان میدارد که کشورهای عضو اتفاق نظر دارند که اهدافی چون (۱- رشد شخصیت، استعدادها و توانایی های جسمی و ذهنی کودک تا نهایت ظرفیت شان. ۲- افزایش احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی و اصول مندرج در منشور سازمان ملل متحد. ۳- افزایش احترام به والدین کودک، به ارزش های ملی کشور که کودک در آن زندگی میکند و تمدنی که بدان تعلق دارد. ۴- آماده سازی کودک برای زندگی مسؤلانه در جامعه ای آزاد و با روحیه تفاهم، صلح، مدارا، مساوات بین زن و مرد و دوستی میان مردمان، گروه های قومی، ملی و مذهبی و افراد که منشأ بومی دارد. ۵- افزایش احترام به محیط ریست طبیعی) را در قبال کودکان دنبال کنند.

نمایند. در این قسمت از پژوهش به بررسی سیاست‌های طرح شده در قوانین افغانستان و اسناد بین‌المللی برای اصلاح پذیری مجدد کودکان و نوجوانان بزهکار پرداخته می‌شود.

۱. قضا زدایی

قضا زدایی که متضمن پرهیز از فرآیند رسیدگی کیفری و غالباً تغییر جهت به خدمات حمایتی اجتماعی است، بطور معمول در بسیاری نظام‌های حقوقی بر مبنای رسمی و غیر رسمی اجرا می‌گردد. این امر مانع از تأثیرات منفی دادرسی‌های متعاقب در رسیدگی قضایی نوجوانان برای مثال بر چسپ محکومیت می‌گردد. «جلوه‌های قضا زدایی، بنا به دلایل متعدد به حوزه عدالت کیفری کودکان و نوجوانان وارد شده، اسناد و توصیه‌های بین‌المللی مختلف بر لزوم اتخاذ سیاست قضا زدایی در حوزه بزه کاری کودکان و نوجوانان تأکید نموده‌اند؛ در همین راستا، بند ۳ ماده ۴۰ از کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ بر وضع مقرراتی در باره رفتار با کودکان نقض‌کننده‌ی قانون بدون توسل به دادرسی‌های قضایی تصریح دارد و همچنین ماده ۱۱ قواعد پکن توسل به روش‌های فراقضایی را تأکید دارد.» (پور محی آبادی، ۱۳۹۵، ۳۰۹) در بسیاری موارد عدم مداخله مطلوب‌ترین واکنش خواهد بود. این امر بویژه در موارد که جرم ماهیتاً شدید نبوده و خانواده، مدرسه یا سایر نهادهای غیر رسمی کنترل اجتماعی به نحوی مقتضی و سازنده واکنش نشان داده یا احتمال می‌رود واکنش دهنده صادق می‌باشد. بنابراین با توجه به موارد ذیل قضا زدایی یکی از دیگر راهبردهای واکنشی علیه بزهکاری کودکان و نوجوانان بزهکار در قواعد پکن ذکر شده است.

نیروی انتظامی، سارونوالی یا سایر نهادهای رسیدگی به پرونده‌های نوجوانان دارای اختیار خواهند بود تا در مورد اینگونه پرونده‌ها بنا به صلاحدید خود بدون ارجاع به رسیدگی‌های رسمی، طبق ضوابط که بدین منظور در نظام قضایی مربوطه مقرر گردیده و همچنین مطابق اصول مصرح در مقررات حاضر تصمیم‌گیری نماید.

به منظور تسهیل اتخاذ تصمیم در مورد پرونده‌های نوجوانان بر مبنای صلاحدید، کوشش خواهد شد که برنامه‌های اجتماعی، از قبیل نظارت و راهنمایی موقت، جبران خسارت و پرداخت غرامت به زیان دیده فراهم گردد» (بند دوم و چهارم ماده ۱۱ قواعد پکن) این مورد در قوانین افغانستان تحت عنوان صلاحیت سارونوالی در ایجاد صلح و آشتی بین طرفین بیان شده است، بدین مفهوم که به سارونوالی صلاحیت داده است که می‌تواند طرفین را به مصالحه دعوت نموده و بعد از ایجاد صلح و آشتی پرونده را مختومه اعلام کند بدون اینکه به رسیدگی رسمی اقدام نماید و همینطور در سایر مواد قانونی از تعلیق و تعویق حکم گفته که در آن مدت



کودک یا نوجوان بزهکار به مراکز خدمات اجتماعی معرفی می‌گردد و اگر روند اصلاح پذیری اش قابل پسند بود دیگر نیاز به رسیدگی رسمی و اعمال مجازات نیست. البته این موضوع در قانون افغانستان در قبال جرایم قباحه مد نظر قانونگذار هست.

۲. کیفر زدایی

قوانین کشورها به خصوص کشورهای که به معاهده حقوق کودک ملحق شده‌اند، اقتضاً مینمایند که مقررات وضع شده آنان در راستای حمایت از کودکان و نوجوانان باشد. (موذن زادگان، ۱۳۸۷، ۲۴) بنا به همین امر بحث کیفر زدایی از جمله موضوعات قابل توجه در برخورد های قضایی با کودکان و نوجوانان میباشد. که به معنایی تبدیل کیفر به تدابیر تأمینی، تربیتی از جمله سیاست های هست که جرم شناسان توجه خاص به این موضوع داشته و تاکید زیاد بر داخل نمودن این موضوع در قوانین داخلی کشورها دارد. تجربه زندگی بشر و اعمال مجازات های سنگین بر مرتکبین جرایم نشان داده است که چنین راهکاری اصلاح کننده نبوده بلکه اکثر اوقات نتیجه عکس داشته، اکثر زندان ها مجرم پرور اند و در اصلاح مجرمین هیچ کمکی نمیکند. «زندانی از نظر آماری بزهکار را سازش و تغییر نمی دهد و اجتماع پذیر هم نمی کند» «کریستین، ۱۳۹۶، ۱۳۲» از همین رو قانونگذاران در قسمت کودکان به این موضوع توجه جدی نموده و تلاش دارند تا کیفر را در قبال این افراد کم رنگ تر نموده و به جایش برنامه های اصلاحی مفیدتر داشته باشد. به این ترتیب مشاهده می‌گردد که اسناد بین المللی و قوانین داخلی افغانستان به مواردی پرداخته است که قرار زیر میباشد.

فقره یک ماده ۱۸ قواعد پکن به یکسری تصمیمات اشاره مینماید که به صورت کلی بیان شده و قانونگذار از شرح بیشتر این تصمیمات خودداری نموده است. این موارد را ذیلا بیان داشته و بررسی خواهیم نمود که کدام مورد در قوانین داخلی افغانستان و ایران مد نظر گرفته شده است.

« الف- احکام مراقبتی، ارشادی و نظارتی

ب- تعلیق مراقبتی

پ- احکام ارایه خدمات عام المنفعه

ت- جزای نقدی، جبران خسارت و غرامت

ث- احکام رفتار درمانی در حد متوسط و سایر احکام درمانی

ج- احکام شرکت در مشاوره گروهی و فعالیت های مشابه



چ- احکام مربوط به نگهداری از کودک در خانواده جایگزین، فراهم آوردن مجتمع های برای اقامت یا سایر محیط های آموزشی» علاوه بر این موارد در فقره دوم این ماده بیان گردیده است که تا حد امکان کلا یا بعضی کودک در حین سپری نمودن دوره مراقبتی تحت نظر خانواده قرار خواهد گرفت. که با این نوع سیاست قانونگذار تلاش نموده تا کودک را از فضای خانوادگی دور نکرده و فضای خشک و رسمی مراجع قانونی برای روحیه وی مضر نباشد. موارد مشابه در نظام حقوقی افغانستان نیز به چشم میخورد به طور مثال در خیلی از موارد قانونگذار افغانستان احکام غیر کیفی در قبال کودکان و نوجوانان بزهکار پیش بینی نموده است. به طور نمونه در ماده ۱۰۹ کود جزا افغانستان بیان شده است که در صورت ارتکاب جرم جنحه توسط طفل محکمه میتواند به تدابیری چون تسلیمی وی به والدین، حجز در منزل، تعویق محاکمه، تعلیق حجز، فرستادن به مؤسسات اختصاصی خدمات اجتماعی، انجام خدمات اجتماعی یا دوره مراقبت، حجز در بخش باز مرکز اصلاح و تربیت اطفال، حجز در بخش بسته مرکز اطلاع و تربیت اطفال حکم نماید و همینطور در ماده ۱۱۲ کد جزا افغانستان در رابطه به ارتکاب جرم قباح از سوی اطفال بیان میگردد که: « هر گاه طفل مرتکب قباح گردد، محکمه میتواند به عوض حجز برای وی اخطاریه صادر و یا او را به والدین، ممثل قانونی و یا سرپرست قانونی تسلیم نماید، در این حالت والدین، ممثل قانونی یا سرپرست قانونی طفل مکلف است حسن تربیت طفل را کتبا تعهد نماید» قانون رسیدگی به تخلفات اطفال نیز در این مورد قابل بحث است که بیان می کند: «در صورتیکه مدت حجز طفل از دو سال بیشتر نباشد، محکمه می تواند غرض سپری نمودن مدت حجز محکوم بها، وی را به یکی از مؤسسات اختصاصی خدمات اجتماعی معرفی نماید. علاوه تا محکمه می - تواند به یکی یا بیشتر از یکی از قیودات آتی نیز حکم نماید:

اقامت در اوقات معینه، انجام کارهای معینه، تعلیم و تربیه، گشت و گذار در محلات خاص، ثبت نام در یکی از مؤسسات دارای پروگرام های احیای مجدد به جامعه، وادار ساختن به عذر خواهی و جبران خساره متضرر، تسلیم نمودن طفل به یکی از والدین و یا شخصی که قانوناً حق سرپرستی وی را دارا باشد، در این صورت محکمه هدایات لازم را مبنی بر مواظبت طفل نیز صادر می نماید، در صورت عدم ایفای تعهدات و وجایب توسط آنها محکمه می - تواند طفل را به یکی از مؤسسات اختصاصی خدمات اجتماعی تسلیم نماید. (۲) در صورتی که طفل مرتکب جرمی شده باشد که مجازات آن از دو سال حجز بیشتر و از سه سال کمتر باشد، محکمه می تواند به حجز تعلیقی وی حکم نماید....» (ماده ۴۰ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، ۱۳۸۴)

علاوه این موارد در ماده ۱۱۱ کود جزا افغانستان بیان می‌کند که هرگاه طفل دو ثلث حجز خود را در مرکز اصلاح و تربیت گذرانده باشد و این مرکز از اخلاق و رفتار طفل گزارش مثبت ارایه دهد در این صورت طفل شرایط را دارد که خود یا فامیل آن درخواست رهایی وی را نماید و طفل شرایط رهایی را دارد. و همچنین در جای دیگر قانونگذار به سارنوالی صلاحیت داده است تا پرونده کیفری کودک و نوجوان بزهکار را که مرتکب جرم قباحت شده است با مصالحه و میانجیگری حل و فصل نموده قضیه را از حالت کیفری و مجازات دهی خارج سازد. در این زمینه ماده بیست و یک قانون رسیدگی به تخلفات اطفال چنین بیان می‌دارد: «سارنوال می‌تواند آمرین مراکز اصلاح و تربیت اطفال و مؤسسات اختصاصی خدمات اجتماعی را دعوت نماید تا ممثل قانونی طفل و متضرر را به مصالحه‌ای توصیه و تشویق نماید که خلاف قانون نباشد.»

بنا به مطالب بیان شده بدین نتیجه دست می‌یابیم که هدف اصلی قانونگذار اصلاح کودک بزهکار بوده و تا حد ممکن از رأفت و ملایمت کار گرفته است تا بر وی کیفر اعمال نگردد و پاسخ‌دهی به جرم او به شیوه دیگری باشد، از سپردن او به والدین و سرپرستان قانونی گرفته تا تعلیق مجازات و فرستادن او به مؤسسات خدمات اجتماعی بهترین راهبرد اصلاحی برای این قشر مهم جامعه هست. این نوع سیاست‌گذاری در قبال کودکان و نوجوانان که آینده دور و درازی را پیش رو دارد، اجرای کیفر می‌تواند صدمات زیادی شخصیتی و جسمی بر وی وارد نماید. همینطور در ماده هفتم قانون رسیدگی به تخلفات اطفال قانونگذار صریحا بیان می‌کند که مجازات اطفال حتی به منظور اصلاح و تربیت به طور شدید و حقارت‌آمیز جواز ندارد. بر علاوه در ماده هفدهم همین قانون سارنوال پرونده مکلف گردیده است تا جهت تهیه دلایل الزام جهت کیفر دهی به کودک و نوجوان بزهکار مواردی را در نظر بگیرد که در این صورت باز هم قانونگذار خواسته راه کیفر را به روی کودک و نوجوانان ببندد یا تا حدی ممکن آنان را محدود کند. موارد الزامی که باید در این زمینه مدنظر گرفته شود شامل: سن کودک و نوجوان، سطح انکشاف روحی وی، شخصیت و لیاقت وی، علل و انگیزه‌های ارتکاب جرم، سطح تعلیمی حین ارتکاب جرم، شرایط محیط زندگی حین ارتکاب جرم، خفت و شدت جرم، سابقه جرمی، طرز سلوک حین ارتکاب جرم و بعد از آن، نوع، شاهد، وسایل، قصد، زمان و مکان جرم، میزان خطرات وارد به شخص متضرر می‌گردد. و در ادامه ماده سارنوال را مکلف می‌کند تا از افرادی که با طفل در ارتباط بودند نیز معلومات حاصل نماید. افرادی مثل الدین، مربی، معلم، اهل خبره و سایر افراد. با این نوع سیاست می‌توان گفت شناخت خوبی از طفل حاصل شده و در قبال وی تدابیر و اقدامات مؤثر با شخصیت اش سنجدیده خواهد شد.



در رابطه به کیفرزدایی ماده ۱۸ قواعد پکن به صورت کلی اشاره به مباحث اصلاحی دارد، که در قسمت بند «الف» «ب» و «پ» می‌توان گفت در هر دو قانون یکسری موارد را مشاهده نمودیم. مباحث چون نظارت مستمر از کودک و نوجوان و تعیین نمودن سرپرست قانونی یا سپردن او به والدین و همینطور مکلف نمودن سایر نهادها برای طرح برنامه‌های مراقبتی از کودک و نوجوان از جمله موارد مراقبتی و نظارتی می‌باشد که در این قوانین پرداخته شده بود، بحث تعلیق نیز در هر دو قانون دیده شده و به صراحت در مواد قانونی آمده است. در مورد خدمات عام‌المنفعه هم مراجعی کاری برای کودک و نوجوان تعریف شده است که آنان جهت سپری نمودن دوره محکومیت به هدف اصلاح‌پذیری به این مراجع برای کار نمودن معرفی می‌گردند. در نتیجه این مباحث به صورت یکسان با اندک تفاوت‌های اجرایی و سیاستی در هر دو قانون مورد توجه قرار گرفته است.

۳. حداقل استفاده ممکن از مؤسسات نگهداری

یکی از مواردی که در اسناد بین‌المللی بیان شده است بحث حداقلی استفاده از حجز و یا حبس کودکان و نوجوانان بزهکار می‌باشد که به نوعی سیاست کیفرزدایی و قضازدایی محسوب می‌گردد. که فرستادن کودکان و نوجوانان را به مراکز نگهداری‌کننده آخرین راه چاره و برای کمترین زمان بیان می‌دارد. این مورد بدون هیچگونه تفاوت در ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان بیان شده است: «حجز طفل به عنوان آخرین راه حل اصلاح و تربیت آنها تلقی می‌شود. محکمه در تعیین مدت حجز حداقل مدت ممکنه آن را مطابق احکام این قانون در نظر می‌گیرد.»

۴. سابقه مجرمیت

داشتن سابقه جرمی برای هر فردی در جامعه منجر به کاهش شأن و منزلت اجتماعی وی شده و برای او انگیزه مجرمانه ایجاد می‌کند. به این دلیل که «اگر به یک جوان برچسب بزهکاری زده شود، هویت وی به عنوان یک بزهکار و انسانی که باید در فعالیت‌های مجرمانه شرکت کند، شکل خواهد گرفت از آنجا که نوجوان تصویر منفی از خویش در ذهن پرورنده است، شرکت کردن در کارهای خلاف و نشست و برخاست با بزهکاران دیگر را انتخاب می‌کند» (هاشمی، ۱۳۹۲، ۹) اجتماع به چنین فردی نگاه متعصبانه دارد و فرد جایگاه مناسبی در جامعه خود نخواهد داشت. که چنین حالتی به وی ایجاد تصور منفی نسبت به شخصیت اش می‌کند و بیشتر به سمت جرم سوق پیدا می‌کند. زیرا «بدنامی ناشی از مداخله رسمی دستگاه جزایی به ویژه و به خوبی می‌تواند افراد جوان را به سوی فعالیت در نوعی پیشه

یا حرفه مجرمانه سوق دهد» (غلامی، ۱۳۹۹، ۴۵). چه بسا مجرمینی که جرم را بر اثر برجسپ اجتماعی حرفه خویش انتخاب کردند. بنابراین قانونگذاران به این موضوع توجه نموده و در قسمت کودکان و نوجوانان سیاست حمایتی پیش بینی نمودند که مبنی بر محرمیت رسیدگی به پرونده‌های آنان می‌باشد. قواعد پکن در این رابطه چنین بیان می‌کند:

«سوابق بزهکاران نوجوان به صورت کاملاً محرمانه و غیر قابل دسترسی برای اشخاص ثالث نگهداری خواهند شد دسترسی به این گونه سوابق محدود به اشخاص در ارتباط مستقیم با اتخاذ تصمیم در مورد پرونده یا سایر اشخاص با اجازه رسمی خواهد بود.»

سوابق بزهکاران نوجوان در دادرسی‌های بزرگ سالان در پرونده‌های بعدی که به همان شخص بزهکار مربوط می‌شود مورد استفاده قرار نخواهد گرفت.

در فقره یک ماده ۳۲ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان نیز بدین موضوع پرداخته است و قانونگذار به صراحت بیان می‌دارد که رسیدگی به تخلفات اطفال به صورت سری می‌باشد. و در فقره دوم این ماده به نشر اسناد جریان جلسه دادگاه طفل و شهادت شهود، نظر اهل خبره جواز نداده است. همینطور در فقره سوم ماده بیان شده که افشای معلومات در مورد شخصیت طفل و یا اطلاعات که منجر به کشف هویت طفل گردد، تحت هیچ عنوان جواز ندارد. بر علاوه در فقره یک ماده ۴۸ این قانون نیز ذکر شده که محکمه در قسمت تصمیم‌گیری در رابطه به اطفال بزهکار که رفتار غیر عادی دارند نیز سری بودن جلسه رسیدگی را رعایت می‌نماید. در این نوع سیاست‌گذاری قانونگذار رویکرد حمایتی آینده نگرانه نسبت به کودک و نوجوان داشته است.

۵. جدای طفل محروم آزادی از بزرگسالان

ماده ۳۷ کنواسیون حقوق کودک: این ماده بر علاوه اینکه دولت‌های عضو را مکلف به رعایت عدم مجازات‌های سنگین علیه طفل می‌کند، به دو مورد از سیاست‌های اصلاحی برای بازپروری طفل بزهکار نیز می‌پردازد: زندانی کردن کودک به عنوان آخرین راه چاره و جدا سازی کودکان و نوجوانان تحت حبس از بزرگسالان از جمله مواردی است که در ماده ذکر شده است. در ماده دهم قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان این موضوع مدنظر قانونگذار قرار گرفته و جدای کودکان و نوجوانان محروم از آزاری را از بزرگسالان مطرح می‌نماید، و در ماده هشتم این قانون حجز طفل یا نوجوان را در مراکز اصلاح و تربیت آن هم به حدال امکان در کوتاه ترین مدت بیان می‌کند. بر علاوه این موارد به چند مورد دیگر نیز در قوانین افغانستان پرداخته شده است که حاکی از سیاست‌گذاری قانونگذار جهت اصلاح و باز اجتماعی نمودن کودکان و



نوجوانان می‌باشد، که اکثر کنشگران این سیاست‌ها نهادهای وابسته به دولت بوده و این سیاست‌ها بر مبنای رویکرد حمایتی و آینده‌نگرانه طرح ریزی شده است.

۶. عدم اعمال مجازات‌های تبعی و تکمیلی

نکته دیگری را که قانونگذار افغانستان در نظر گرفته است بحث مجازات‌های تبعی و تکمیلی می‌باشد که با توجه به آینده طفل و حفظ شخصیت او از خطر برچسپ زنی در اجتماع مدنظر گرفته شده است. «احکام متعلق به تکرار در جرم و جزایهای تبعی و تکمیلی، بر اطفال قابل تطبیق نمی‌باشد...» (ماده ۱۰۷ کود جزا، ۱۳۹۶) در اینجا با یکنوع سیاست آینده‌نگرانه روبرو هستیم که البته نکته اصلاحی نیز دارد. زیرا طفلی که برچسپ مجرمیت می‌خورد تکرار جرم برایش سهل است و این عمل را پیشه خویش می‌نگرد اما کودکانی که با این موضوع روبرو نیستند کمتر به سمت تکرار جرم می‌روند و این عمل را در خور شخصیت خویش نمی‌بینند.

۷. ارائه گزارش از روند اصلاح‌پذیری

قانونگذار افغانستان هدف از فرستادن طفل در مراکز اصلاح و تربیت را اصلاح‌پذیری و تربیت مجدد طفل بیان نموده و بنا به همین هدف این مراکز را مکلف نموده تا هر سه ماه یکبار از چگونگی روند اصلاح‌پذیری طفل به محکمه ویژه اطفال ارایه نماید. به اضافه در ماده ۵۴ قانونگذار مؤسسات خدمات اجتماعی را مکلف نمودند تا از چگونگی اجرای دستورات دادگاه و روند اصلاح‌پذیری کودکان و نوجوانان بزهکار هر ماه گزارش ارایه دهند. همینطور در ماده ۴۵ این قانون بیان شده که این مراکز و دیگر مراجع که طفل برای اصلاح-پذیری به آنان سپرده شده است هر وقت که بخواهد می‌تواند از محکمه تقاضای اعمال برنامه‌های دیگری اصلاحی را نماید. «اداره سارنوال مرجع نظارت بر تطبیق قانونیت و کنترل موازین حقوق بشر در مراکز اصلاح و تربیت اطفال می‌باشد.» (ماده ۳۷ قانون مراکز اصلاح و تربیت)

۸. آموزش در مراکز اصلاح و تربیت

مکلفیت دیگری که قانونگذار برای مراکز اصلاح و تربیت تعریف نموده است بحث طرح ریزی برنامه‌های آموزشی و تربیتی است. زیرا همانطور که بیان شد اصل هدف از فرستادن کودکان و نوجوانان در این مراکز اصلاح‌پذیری مجدد آنان می‌باشد. «مسئولین مراکز اصلاح و تربیت اطفال مکلفاند در بخش‌های باز و بسته مربوط کتابخانه‌های مجهز را تأسیس و زمینه عبادت، مطالعه، کار تعلیم و تربیه، آموزش حرفوی، فعالیت‌های فرهنگی و تفریحی و



سایر سهولت های لازم را با همکاری وزارت های کار و امور اجتماعی و معارف فراهم نمایند.» (ماده ۲۱ قانون مراکز اصلاح و تربیت، ۱۳۸۷) با این وجود سنجش تدبیر جهت اصلاح کودکان و نوجوانان بزهکار در این مراکز از جمله سیاست های اصلاح کننده می باشد.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر که بدنبال بررسی سیاست جنایی تقنینی علیه بزهکاری کودکان و نوجوانان در نظام حقوقی افغانستان و اسناد بین المللی بوده است، با بررسی قوانین نافذ افغانستان و سند های بین المللی در قبال کودکان و نوجوانان به رویکرد و سیاست های مختلف دست یافته است. نخست می توان گفت که با بررسی این قوانین رویکرد حمایتی قانون نسبت به کودکان و نوجوانان کاملاً روشن و واضح هست که بدون شک هدف از تدوین این قوانین نیز حمایت از این قشر جامعه بوده. قانونگذاران با یکنوع رویکرد حمایتی به پیش بینی سیاست های پیشگیرانه و همینطور سیاست های اصلاح کننده نسبت به بزهکاری کودکان و نوجوانان دست به قلم زده است. در سیاست های پیشگیرانه متوجه می شویم که قانونگذاران تلاش نمودند نهادهای دولتی و غیر دولتی را کنار هم قرار داده و با هماهنگی همدیگر نسبت به تربیت و ایجاد زمینه رشد مناسب در قبال کودکان و نوجوانان مکلف به انجام اموری مشخص شده نماید، در بعضی موارد به صورت آمرانه و در بعضی موارد به حالت تشویقی یکنوع سیاست مشارکتی را تدوین نموده که با اجتماع پذیر نمودن و تربیت سالم کودکان و نوجوانان بدنبال جلوگیری از بزهکار شدن آنان در آینده می باشد. و همینطور در نوع دیگر از سیاست های پیش بینی شده در این قوانین مشاهده می گردد که قانونگذار بدنبال اصلاح و بازپروری کودکان و نوجوانانی هستند که شخصیت بزهکارانه در آنان رشد نموده و مرتکب جرم شدند، در نوع سیاست که بیشتر کنشگران آن نهادهای دولتی هستند و قانونگذار تلاش نموده تا با تدابیر و اقدامات غیر کیفری و مناسب با سن و شخصیت کودکان و نوجوانان آنان را به سمت اصلاح مجدد سوق داده و دوباره به جامعه برگرداند. تعریف نمودن برنامه های آموزشی، نظارت مکرر از کودکان بزهکار در مراکز اصلاح و تربیت، وادار نمودن آنان به انجام یکسری امور اجتماعی و ... حاکی از این سیاست می باشد. به طور خلاصه می توان گفت بیشترین سیاست ها در قبال این قشر آسیب پذیر جنبه پیشگیرانه داشته که با رویکرد حمایتی قانونگذار همراه است و تدوین قوانین مؤثر در رابطه به افراد آینده ساز جوامع نکته مثبت به حساب می آید. و از آنجای که امارت اسلامی به طور رسمی قانون رسیدگی به تخلفات اطفال را نسخ نکرده و این قانون نیز بدون تفکیک جنسیت جنبه حمایتی نسبت به کودکان دارد و دولت را مکلف به ارائه خدمات نسبت به کودکان و نوجوانان می نماید، تاکید زیاد این قانون نسبت به



راهبردهای تربیتی از جمله آموزش کودکان و نوجوانان حکایت از اهمیت آموزش در قبال این قشر مهم جامعه دارد که در وضعیت فعلی شاهد رفتار دوگانگی دولت در قبال کودکان و نوجوانان بر اساس جنسیت آنان می‌باشیم که بدون شک برای تربیت درست آنان و جلوگیری از بزهکار شدن آنان آسیب‌زا خواهد بود. بر عکس عملکرد مدبرانه دولت را در عرصه رشد شخصیتی و جلوگیری از به انحراف کشیده شدن کودکان و نوجوانان با تربیت درست علمی نشان خواهد داد.



۱. باصری، علی اکبر. سیاست جنایی کودکان و نوجوانان. چاپ اول. ۱۳۸۷.
۲. پور محی آبادی، حسین، سیاست کیفری کودکان و نوجوانان بزه دیده و بزهکار، نشر میزان، ۱۳۹۵.
۳. جمشیدی، علیرضا، سیاست جنایی مشارکتی، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۴.
۴. طه، فریده، بررسی کنگره های پیشگیری از جرم و عدالت کیفری سازمان ملل متحد نوجوانان در معرض خطر بزهکاری، چاپ اول، نشر میزان، ۱۳۹۰.
۵. لازرژ، کریستین، (۱۳۹۶)، در آمدی بر سیاست جنایی، مترجم: علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ ششم نشر میزان.
۶. بادامی، محمد علی، مقدادی، محمد مهدی و پیله ور، مرضیه، ۱۴۰۰، جایگاه حمایت های حقوقی از کودکان در فضای مجازی با تاکید بر حق تربیت دینی، مجله پژوهشهای حقوقی.
۷. جعفری، امین و علی مولا بیگی. سیاست جنایی تقنینی-قضایی ایران در قبال جرایم جنسی علیه کودکان در پرتوی اسناد بین المللی. ش ۲. انتشارات: مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه تهران. ۱۳۹۷.
۸. غلامی، حسین، حسنعلی مؤذن زادگان، مسلم جمشیدی، اقدامات پلیس در پیشگیری از وقوع جرایم کودکان و نوجوانان، فصلنامه انتظامی اجتماعی، تابستان ۱۳۹۷
۱۰. مریم عباچی، پیشگیری از بزهکاری و بزه دیدگی کودکان، مجله حقوقی دادگستر، ۱۳۸۳.
۱۱. محمد رضا رهبرپور، سعیده السادات سادات الحسینی، پاسخ به نظام سیاست جنایی ایران در پیشگیری از بزهکاری کودکان کار و خیابانی، فصلنامه رهیافت پیشگیری از جرم.
۱۲. مؤذن زادگان، حسنعلی، سیر تحول قوانین کیفری حمایتی کودکان و نوجوانان در حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستر، شماره ۶۲، ۱۳۸۷.
۱۳. مؤذن زادگان، حسنعلی، غلامی، حسین و جمشیدی، مسلم، نقش پلیس در پیشگیری از جرایم کودکان و نوجوانان با تاکید بر تعامل و مشارکت، فصلنامه انتظامی اجتماعی، شماره ۲، ۱۳۹۷.
۱۴. هاشمی، روایی، سجادی صابر، تدابیر آموزشی و عملکرد پلیس در پیشگیری از بزهکاری نوجوانان، فصلنامه علمی-پژوهشی آموزش در علوم انتظامی، شماره سوم، زمستان ۱۳۹۲
۱۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان
۱۶. کود جزأ افغانستان مصوب ۱۳۹۶.
۱۷. قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان
۱۸. قانون مراکز اصلاح و تربیت
۱۹. رهنمود های سازمان ملل برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان (رهنمود های ریاض) ۱۹۹۰
۲۰. پیمان نامه حقوق کودک، ۱۹۸۹
۲۱. قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل برای مدیریت دادرسی ویژه نوجوانان (قواعد پکن) ۱۹۸۵
۲۲. قواعد سازمان ملل برای حمایت از نوجوانان و محروم از آزادی. ۱۹۹۰
۲۳. اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸

